



## بسم الله الرحمن الرحيم

الحمد لله رب العالمين والصلاة والسلام على خير خلقه وأشرفه بريته محمد وآله الطاهرين لاسيما بقية الله في الأرضين و لعنة الله على أعدائهم أجمعين.

در این قسمت از دعای چهل و هشتم از صحیفه سجّادیه که در جلسه قبل خوانده شد، امام علیه الصلاة والسلام سه مطلب را افاده می‌کنند.

یک مطلب که ما استنباط می‌کنیم و استفاده می‌کنیم از فرمایش ایشان که نظر اهل بیت علیهم الصلاة والسلام بالنسبة به صحابه معلوم می‌شود. که نه صحابه را در بسته و سر بسته عادل بدانیم و همه‌شان ممدوح و محمود باشند و محبوب باشند، و نه اینکه همه‌شان را رد کنیم و جرح کنیم.

این همان نظری بود که جمعی از بزرگان آقایان اهل سنت قائل‌اند که کلمات را خواندم. قائل‌اند به اینکه: حکم صحابه از جهت جرح و تعدیل، حکم سایر مسلمین است که باید به سیره آنها نگاه کنیم و در احوالاتشان دقت کنیم و بعد از دقت در احوالات، اعتماد می‌کنیم بر روایتشان. این مطلب اول که استفاده می‌شود از این دعا.

مطلب دومی که از این دعا استفاده می‌شود، مظلومیت اهل بیت علیهم الصلاة والسلام است که اهل بیت علیهم الصلاة والسلام بعد از پیغمبر اکرم صلی الله علیه وآله وسلم مظلوم واقع شدند. کما اینکه خود حضرت رسول صلی الله علیه وآله وسلم هم اخبار کرده بودند به اهل بیت‌شان که فرموده بودند: *أنتم المستضعفون من بعدى*. این در منابع فریقین موجود است.

این عبارت می‌خواهد بگوید که حضرت فرمودند: *حَتَّىٰ عَادَ صِفْوَتُكَ وَخُلَفَاؤُكَ مَغْلُوبِينَ مَقْهُورِينَ مُبْتَرِّينَ*. این مطلب دوم.

مطلب سوم مربوط می‌شود به شریعت و خود دین مقدس اسلام و این نتیجه مظلومیت اهل بیت علیهم الصلاة والسلام شد که وقتی امت تبعیت از اهل بیت علیهم الصلاة والسلام نکردند، اکثریت امت جدا شدند از اهل بیت علیهم الصلاة والسلام. به تعبیر بنده به وصیت پیغمبر اکرم صلی الله علیه وآله وسلم عمل نکردند. قهراً شریعت به دست کسانی واقع شد که آن‌ها نه فقط معصوم نبودند، که کسی ادعای عصمت برای آن‌ها نکرده و نمی‌تواند بکند، بلکه عدالتشان هم مورد سؤال هست.

نتیجتاً اینطور شد که: *يَرُونَ حُكْمَكَ مُبَدَّلًا، وَكِتَابِكَ مَنبُودًا، وَفَرَائِضَكَ مُحَرَّفَةً عَنِ جِهَاتِ إِشْرَاعِكَ، وَسُنَنَ نَبِيِّكَ مَتْرُوكَةً*. اینطور شد.



وقتی امت، مجموع من حیث المجموع جدا شدند از اهل بیت علیهم الصلاة والسلام این چنین شد که احکام الهیه مبدل شد. کتاب خدا متروک شد. واجبات و مستحبات، فرائض و سنن، متروک شد.

در اینجا بحث بسیار فراوان است و حرف برای گفتن، بسیار دارم. اما چون بنا گذاشتم که امشب ختم کنیم بحث را، اکتفا می‌کنم به اشاره.

در شریعت، تصرفاتی شد و چیزهایی داخل در شریعت شد که جزء شریعت نبود. اموری را در شریعت وارد کردند. اگر مطالعه کنید مرحوم علامه حلی رحمة الله علیه در این کتاب کوچک‌شان، با این که از نظر حجم کتاب منهاج الکرامه کتاب کوچکی است، اما بسیار بسیار پر مطلب است. در آن جا بعضی از اموری را که وارد شد بر شریعت، ایشان متعرض شده‌اند.

بنابراین یکی از تصرفات، وارد کردن اموری بوده است در شریعت که این‌ها جزء شریعت نبوده است. کار دیگری که شد عبارت از این است که: بعضی از قضایایی که در متن شریعت هست، و در قرآن مجید آیه دارد و در سنن رسول الله صلی الله علیه وآله وسلم و احادیث صحیحه، حدیث دارد، این‌ها مورد اعراض قرار گرفت. مورد منع قرار گرفت.

و از آن طرف، قسمتی از احکام الهیه درش تصرف شد به تغییری، به زیاده و نقیصه. به شکل دیگری بعضی از احکام الآن در بین اکثر مسلمین مورد عمل قرار گرفته است.

بنده مثال می‌زنم برایتان مسئله وضو را. در قرآن مجید آیه مبارکه: «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا إِذَا قُمْتُمْ إِلَى الصَّلَاةِ فَاغْسِلُوا وُجُوهَكُمْ وَأَيْدِيَكُمْ إِلَى الْمَرَافِقِ وَامْسَحُوا بِرُءُوسِكُمْ وَأَرْجُلَكُمْ إِلَى الْكَعْبَيْنِ» تا آخر آیه مبارکه، این آیه دلالت دارد بر این که پا را باید مسح کنیم در وضو. حتی فخر رازی که سعی می‌کند در خیلی از امور تشکیک کند، اقرار دارد که آیه مبارکه وضو، دلالت دارد بر وجوب مسح رجليں نه غسل رجليں. به آیه مبارکه عمل نشد.

حدیثی را عنوان کرده‌اند که آن حدیث فیما بین خودشان آن قدر مورد بحث و مناقشه است در بین خود آقابان بزرگان اهل سنت، به طوری که در مسئله رجليں در وضو ۴ قول بینشان پیدا شده است.

قول اول: مسح است. قول دوم: تخییر است بین مسح و غسل. قول سوم: احتیاط است به جمع. قول مشهور هم غسل است.

دلیلی را که اقامه می‌کنند بین خودشان، دلیلیتیش تمام نشده است بر وجوب غسل رجليں.



پس باید به قرآن برگردیم و آیه مبارکه در قرآن مجید دلالت دارد بر مسح نه بر غسل. که عرض کردم که حتی فخر رازی اقرار می‌کند. و بنده در این مسئله کتاب مستقلی نوشته‌ام در سالیان قبل و مکرر چاپ شده است. غسل رجلین، بعد از پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله وسلم پیدا شد. بعضی از امور از این قبیل هست. عجیب این است که بعضی از بزرگان صحابه پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله وسلم می‌گویند: از اسلام چیزی باقی نمانده است الا نماز. که عبارتشان را می‌خوانم. می‌گویند از احکام اسلام به آن طوری که بوده، چیزی باقی نمانده الا نماز، آنوقت می‌گویند: وقد ضیعت. حتی نماز هم ضایع شده است. عبارات را می‌خوانم و این عبارت در صحاح شان است در بخاری و غیر بخاری:

سند منتهی می‌شود به ام درداء که مادر ابو الدرداء است. وعن ام الدرداء دَخَلَ عَلَيَّ أَبُو الدَّرْدَاءِ وَهُوَ مُغْضَبٌ، وارد خانه شد همسرش در حالیکه اوقاتش تلخ است، فَقُلْتُ: مَا أَغْضَبَكَ؟ چه شده که غضبناک هستی؟ فقال: وَاللَّهِ مَا أَعْرِفُ مِنْ أُمَّةٍ مُحَمَّدٌ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ شَيْئًا. چیزی از احکام و شریعتی که پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله وسلم آوردند، چیزی باقی نمانده إِلَّا أَنَّهُمْ يُصَلُّونَ جَمِيعًا. همین.

باز به سند صحیح و سند منتهی می‌شود به زهری. محمد بن شهاب زهری از نظر آن‌ها خیلی بزرگ است. با امام سجاد علیه الصلاة والسلام هم رفت و آمد می‌کرده. از نظر آن‌ها خیلی بزرگ است. حتی یادم هست که ابن تیمیه، زهری را بر امام باقر و امام صادق علیهما الصلاة والسلام مقدم می‌دارد. تا این اندازه بزرگ است.

عن الزهري أنه قال: زهری می‌گوید: دخلت على أنس بن مالك بدمشق، انس بن مالك از صحابه رسول الله صلی الله علیه و آله وسلم است و در احوالاتش نوشته‌اند که چند سالی خادم حضرت بوده، یعنی در منزل حضرت بوده و خدمت گذار حضرت بوده. انس بن مالک رفت و مقیم شام شد.

حال زهری می‌گوید: دخلت على أنس بن مالك بدمشق وهو يبكي، ابو الدرداء عصبانی بود اما انس بن مالک گریه می‌کرد.

فقلت: ما يبكيك؟ فقال: لا أعرف شيئاً مما أدرکت إلا هذه الصلاة: آنچه که یاد گرفته‌ام و دیده‌ام از از پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله وسلم الا این نماز، وهذه الصلاة قد ضیعت.

چرا نماز ضایع شده؟ زیرا در نماز و احکام نماز تصرف کرده‌اند و کم و زیاد کرده‌اند.

یکی از احادیث بسیار جالب که در صحاح هم هست، این حدیث است.

عن عمران بن حصين، یادم هست که از غیر عمران بن حصین هم داریم این حدیث را اما آنچه که الآن مطمئن هستم، حدیث عمران بن حصین است. می‌گوید: پشت سر امیر المؤمنین نماز خواندم و اقتدا کردم به حضرت.



بعد می‌گوید: وقد ذکرنی هذا الفتی، صلاة رسول الله صَلَّى الله عليه وسلم. نمازی که أميرالمؤمنين عليه الصلاة والسلام می‌خواند، نماز رسول الله صَلَّى الله عليه وآله وسلم بود.

و این عمران بن حصین که یادم می‌آید که خیلی از او تجلیل می‌کنند و برایش مقامات معنوی ذکر می‌کنند. حتی در احوالاتش یادم هست نوشته‌اند که با ملائکه خدا ارتباط داشته و گفتگو می‌کرده. این مقامی است که برای او ذکر می‌کنند.

می‌گوید پشت سر أميرالمؤمنين عليه الصلاة والسلام نماز خواندم، نماز پشت سر أميرالمؤمنين عليه الصلاة والسلام نماز رسول خدا صَلَّى الله عليه وآله وسلم بود. معلوم است که نمازهایی که خوانده می‌شده، نماز رسول الله صَلَّى الله عليه وآله وسلم نبوده.

در روایات معتبر داریم که امام باقر عليه الصلاة والسلام در زمان خودشان، امر کردند که برای من آب بیاورید تا برای تان وضوی رسول الله صَلَّى الله عليه وآله وسلم را بگیرم در حضورتان. و عملاً برای تان وضوی رسول الله صَلَّى الله عليه وآله وسلم را نشان بدهم.

آیا وضو تغییر کرده بود؟ نماز تغییر کرده بود؟ حج تغییر کرده بود؟ که در برخی از مسائل أميرالمؤمنين عليه الصلاة والسلام مثل مسائل حج محکم ایستادند. که حج این است و اینگونه باید باشد و لو اینکه دیگران نپذیرند. و در غیر از این امور در احکامی شرعی تغییراتی که شد.

بنابراین اموری وارد شریعت شد که جزء شریعت نبوده. اموری در شریعت بوده و تحریم شده و کاری کردند که از شریعت برود بیرون. اموری در شریعت بوده و هست ولی درش تصرف کرده‌اند و تغییر ایجاد کرده‌اند که نماز است و نماز که عمود الدین است إن قبلت قبل ما سواها و إن ردّت ردّ ما سواها. این‌ها تصرفاتی بود که شد. در مقابل همه این‌ها، از صحابه قضایایی وجود دارد که این قضایا خلاف کتاب و سنت و اجماع مسلمین است این قضایا.

شما اگر جستجو کنید کلمه حوئب را، داستان کلاب حوئب برای تان از منابع دست اول می‌آید. که پیغمبر اکرم صَلَّى الله عليه وآله وسلم به ازواجشان إخبار کرده بودند که یکی از شماها مسیری می‌رود که در آن مسیر به جایی می‌زد که اسم آن مکان حوئب است، و در آن جا سگانی هستند و شروع می‌کنند به قول معروب به پارس کردن. این حدیث شد: حدیث کلاب حوئب.

آن زوجه رسول الله صَلَّى الله عليه وآله وسلم در راه بصره به آن مکان که رسید، دقیقاً همین قضیه اتفاق افتاد. یادش افتاد کلام پیغمبر اکرم صَلَّى الله عليه وآله وسلم را. متزلزل و متحیر شد که ادامه دهد مسیر را یا برگردد؟ آمدند



عده‌ای از بزرگان صحابه و جمعی را هم جمع کردند و قسم خوردند که این مکان اسمش حوئب نیست. و این‌ها باعث شدند که آن زوجه رسول الله صلی الله علیه وآله وسلم مسیرش را ادامه داد و شد آنچه که شد. این قضیه مفصل است. نگاه کنید در کتب.

قضیه مالک بن نویره که قضیه مالک بن نویره و خالد بن الولید از قضایایی است که در تاریخ ثبت شده، علمای کلام مضطرب‌اند که چگونه این قضیه را توجیه کنند، تأویل کنند. بعضی از صحابه معروف بودند به زنا!!! در احوالاتشان نوشته شده. بعضی از صحابه معروف بودند به شرب خمر. و در احوالاتشان نوشته شده.

خیلی جای تأسف است که صحابه رسول الله صلی الله علیه وآله وسلم آیم چنین باشند و حالشان اینگونه باشد. خودشان نوشته‌اند و در کتبشان موجود است.

برخی از صحابه در معاملاتشان رسماً ربا می‌دادند. و ربا می‌گرفتند و معاملات ربوی انجام می‌دادند!!! بعضی از صحابه که در احوالات معاویه نوشته‌اند که: بیع أصنام می‌کرده!!! بت‌ها را معامله می‌کرده. در احوالات معاویه نوشته‌اند که: خمر می‌فروخته و امثال این امور.

در بین صحابه گفت‌وگو زیاد شده به طوری که همدیگر را تکذیب کردند و نسبت به هم دیگر توهین کردند. صحابه نسبت به همدیگر تهمت زدند. عدم اعتماد صحابه بعضشان بر بعضی، در منابع فراوان است. و اما اینکه شمشیر به روی همدیگر کشیده‌اند، جنگ‌هایی که بین صحابه اتفاق افتاد، زد و خوردهایی که شد و خون‌هایی که ریخته شد. تفتازانی این عبارت دارد. سعد الدین تفتازانی بزرگ است. می‌گوید: أن ما وقع بین الصحابة من المحاربات و المشاجرات: آنچه که واقع شده بین صحابه از جنگ‌ها علی الوجه المسطور فی کتب التواریخ، و المذکور علی السنة الثقات: افراد ثقه نقل کرده‌اند این حرف تفتازانی است در شرح مواقف.

أن ما وقع بین الصحابة من المحاربات و المشاجرات علی الوجه المسطور فی کتب التواریخ، و المذکور علی السنة الثقات: این امور يدل بظاهره علی أن بعضهم: دلالت دارد بر اینکه برخی از صحابه قد حاد عن طریق الحق: از راه حق خارج شدند، و بلغ حد الظلم و الفسق: ظالم و فاسق شدند و كان الباعث له الحقد و العناد، و الحسد و اللداد: کینه نسبت به همدیگر، و لجاجت نسبت به همدیگر، و حسد نسبت به همدیگر، دشمنی نسبت به همدیگر و طلب الملك و الرئاسة: ریاست طلبی، و الميل إلى اللذات و الشهوات.

این‌ها حال صحابه است. این‌ها تاریخ است و ثقات نقل کرده‌اند. همه اقرار دارند. حال بنده کلام تفتازانی را دارم برای‌تان می‌خوانم. بعد چه می‌گویید؟ می‌گویید: إلا أن العلماء لحسن ظنهم بأصحاب رسول الله (صلی الله علیه و سلم): اما علما از آنجایی که خوش بین هستند نسبت به اصحاب پیغمبر اکرم صلی الله علیه وآله وسلم ذکرها:



برای این امور که خواندم و قبلاً هم خودم بیان کردم و مواردی را ذکر کردم، ذکرُوا لها محامل و تأویلات: علما چون که خوش بین هستند به صحابه، این همه محاربه و مخالفت با شریعت و تصرفاتی که در دین شده است، به یک جوری سعی می‌کنند که تأویل کنند.

حال بنده در مقام انصاف عرض می‌کنم که: اگر بعضی از کارهایی که شد، قابل تأویل باشد، تأویل مقبول، قطعاً قسمت زیادی از کارهایی که شده، به هیچ وجه قابل تأویل نیست. هذا تمام الکلام تا به اینجا با اختصار.

و بعد امام سجاد علیه الصلاة والسلام می‌فرماید: اللَّهُمَّ الْعَنُ أَعْدَاءَهُمْ: پیغمبر اکرم صلی الله علیه وآله وسلّم و اهل بیت علیهم الصلاة والسلام، مِنَ الْأَوَّلِينَ وَالْآخِرِينَ، وَمَنْ رَضِيَ بِفِعَالِهِمْ وَأَشْيَاعِهِمْ وَأَتْبَاعَهُمْ. وصلی الله علی محمد وآله الطاهرين والحمد لله رب العالمین.

والسلام علیکم ورحمة الله و برکاته